

# دوراندیشی سیاسی و اخلاق رهبری

ترجمه و تلخیص مجتبی رجب‌بیگی

## چکیده

چالش میان آرمانهای اخلاقی و موفقیت‌های سیاسی، بسیاری را از وجود سازگاری میان اخلاق و رهبری سیاسی ناامید کرده است. این مقاله با استفاده از نظریهٔ کلاسیک دوراندیشی<sup>۱</sup> هنجاری این هدف را تعقیب می‌کند که دوراندیشی سیاسی منبع اخلاقی مهمی است و به کمک آن رهبران سیاسی می‌توانند میان موفقیت و اخلاق ارتباط برقرار سازند.

دوراندیشی سیاسی مستلزم خویش‌تنداری<sup>۲</sup> و توجه به شرایط محیطی است و رهبر سیاسی باید برای دستیابی به نتایج متقن، مشروع و پایدار، از طریق تأمل و قضاوت دقیق تلاش کند. دوراندیشی سیاسی به دورنگری، برخورد باز<sup>۳</sup> در برابر دلایل و تجارب دیگران، تنظیم زمان، ایجاد ارتباط میان وسایل و اهداف، تلاش در جهت پایداری و مشروعیت<sup>۴</sup> نتایج و جامعه‌سازی نیازمند است. بدیهی در این میان دوراندیشی شرط لازم (نه کافی) و برای رهبری اخلاقی است.

## مقدمه

خط مشی نوینی به دلیل مخالفت‌های ماهرانه شکست می‌خورد. برنامه‌ای عالی بر اثر مشکلی پیش‌بینی نشده از هم فرو می‌پاشد. مؤسسه‌ای بزرگ و نیرومند با جدا شدن رهبر با سابقهٔ خود، نابود می‌شود. رهبر جدیدی که مقاصد با ارزشی را تعقیب می‌کند خیلی زود دفتر کار خود را به دلیل ناکامی و ناکارایی ترک می‌کند. مثالهای آشنای ذکر شده نشان می‌دهد که تنها داشتن هدفهای خوب، اعتقاد اخلاقی و حتی شایستگیهای فنی، ضامن موفقیت در حیات سیاسی و اداری نیست.

جدایی بین اخلاق و رهبری سیاسی، بسیاری را از وجود ارتباط بین اخلاق و رهبری ناامید کرده است. در این باره "نیکلا ماکیاولی" چنین ادعا کرده است: "فردی که

می‌خواهد همواره خویش‌تندارانه عمل کند، الزاماً" از افرادی که خویش‌تندار نیستند، شکست می‌خورد. بنابراین اگر شاهزاده‌ای بخواهد فرمانروایی‌اش باقی بماند، باید پیاموزد که خویش‌تندار نباشد" (ماکیاولی، ۱۹۷۳).

این دیدگاه واقعگرا معتقد است که رهبران در دنیایی از مسئولیتهای خطر، نهادهایی قوی و مخالفان جدی نمی‌توانند به اخلاق پایبند باشند (مورگنتو، ۱۹۵۹؛ والز، ۱۹۷۵؛ کوهن، ۱۹۸۷). این دیدگاه در مقابل نگرش دیگری است که باتوجه به سنت‌های "کانتی"<sup>۵</sup> و قانون طبیعی، مفهوم اخلاقی متفاوتی را ارائه می‌دهد و بر تعهد اخلاقی رهبران تأکید می‌کند (گیرک<sup>۶</sup>، ۱۹۳۴؛ کانت، ۱۹۵۷).

در ادبیات رهبری سیاسی، جدایی بین سیاست پیگیری منافع ملی و اخلاق باوری، همواره موضوعی

دیگران متفاوت اند؛ آنان می توانند منشأ تغییراتی در رفتار شوند که بدون حضور و اعمال ایشان، این تغییرات رخ نمی دهد. در اینجا باید توجه داشت که رهبری همواره با مسئولیت رسمی ارتباط ندارد؛ درحقیقت فرصتهای رهبری در سراسر زندگی سیاسی و سازمان وجود دارد. افراد یا نهادها برای انجام دادن وظایف خود، به رهبران خود متکی هستند. شهروندان، همکاران و زیردستان به رهبران فکری، سیاسی یا اقتصادی خود وابسته اند و از نتایج اقدامهای آنان ممکن است متحمل شکست یا موفقیت شوند. آنان به ویژگیهای شخصیتی و قولهای رهبران خود متکی اند. به عبارت دیگر شهروندان به رهبران رسمی خود دل بسته اند تا امنیت، رفاه، و نیازهای اساسی آنان را با تدبیر فراهم آورند. همکاران و سایر دست‌اندرکاران به رهبران خود وابسته اند تا آنها را در انجام کارهایشان توانمندی ببخشند. رهبران در برابر اتکا، وابستگی و آسیب‌پذیری، مسئول اند. اخلاق مسئولیت‌پذیری ایجاب می کند تا رهبران به نتایج اقدامهای خود توجه کنند (ویر، ۱۹۶۹). ولی اولین مسئولیت همان است که "آدام اسمیت" آن را خویشنداری نامیده است. تمام فضایل و ظرفیت شخصی، وفای به عهد، اطاعت از قانون، و پیروی از رهنمودها، به این ظرفیت اخلاقی اصلی بستگی دارد (اسمیت، ۱۹۷۶).

افراد مسئول، نسبت به کنترل احساسات خود و غلبه بر وسوسه‌های درونی، متعهدند. بدون این خودانضباطی<sup>۷</sup>، آنها ممکن است از قدرتشان در جهت هدفهای شخصی سوءاستفاده کنند. اعمال نابخردانه، هیجانی، یا عجولانه، ممکن است کسانی را که به نوعی به رهبر وابسته اند بیازارد یا استثمار کند و رهبر را در اجرای مسئولیتهای حیاتی با شکست روبه‌رو سازد. هنگامی که رهبران با محرکهای درونی و بیرون روبه‌رو می شوند باید توانایی آن را داشته باشند که واکنش آنی از خود بروز ندهند. بدون تسلط بر خود<sup>۸</sup>، زندگی اخلاقی غیرممکن

جدی و بحث‌انگیز بوده است؛ مطالعات کلاسیک، به ابعاد شخصیتی و تاکتیکی رهبری سیاسی موفق توجه دارد (نستات، ۱۹۷۶؛ تاکر، ۱۹۹۵). ولی تعدادی از نویسندگان، خواستار آن هستند که ماهیت اخلاق رهبری سیاسی به شکلی روشن شناخته شود (برنز، ۱۹۷۸؛ گاردنر، ۱۹۹۰؛ تری، ۱۹۹۵). این مطالعات در تعیین ماهیت اخلاقی رهبری سیاسی موفق بوده ولی درباره اینکه تمرکز اخلاق رهبری باید بر روی چه باشد، کمتر رهنمودهای پایداری ارائه داده اند. نظریه‌پردازان اخیر معتقدند که اخلاق مبتنی بر فضایل، به کیفیت اخلاقی شخص توجه دارد و فقط می تواند از چگونگی اخلاق رهبر بحث کند. (گالستون، ۱۹۹۱؛ نورتن، ۱۹۹۱؛ کوپر، ۱۹۸۷؛ کوپر و رایت، ۱۹۹۲).

از زمان ارسطو، نظریه‌پردازان گفته‌اند که از میان تمام فضایل اخلاقی، دوراندیشی محور قضاوت سیاسی است و تمام نظریه‌های مربوط به رهبری باید به توسعه شرح دوراندیشی بپردازند (گل، ۱۹۹۱؛ دان، ۱۹۸۵؛ دابل، ۱۹۹۰).

براساس این سنت، می توان گفت که دوراندیشی سیاسی منبع اخلاقی اصلی رهبران سیاسی است. این مقاله شرحی از دوراندیشی سیاسی است و به ملزومات عملی آن توجه دارد. این ملزومات، چارچوبی اخلاقی را برای هدایت و ارزیابی اعمال، فراهم می سازد. این مقاله: رابطه بین فضیلت و رهبری را مورد بحث قرار داده، بیان می دارد که دوراندیشی به عنوان یک فضیلت، از نیازمندیهای موفقیت سیاسی مشتق می شود و درباره الزامات و مسئولیتهای هنجاری ناشی از دوراندیشی سیاسی بحث می کند.

### فضیلت و رهبری

رهبران نیازمند اخلاق اند، زیرا دارای مسئولیت هستند. افرادی که در جایگاهی چون رهبری قرار دارند، با

باشد، باید پرسید به چه کسی و به چه میزان؟ به گونه‌ای مشابه، فضایل گوناگون باید بایکدیگر در تعامل قرار گیرند. سرانجام، فضایل باید با هدفها قابل جمع باشند؛ مثلاً "ممکن است سربازی با شجاعت عمل کند، ولی در خدمت هدفی شیطانی باشد؛ دیکتاتورها ممکن است با مهربانی عمل کنند و نیز افراد حریص ممکن است به دوستان خود سخاوتمندی نشان دهند. بنابراین فضایل به تنهایی نمی‌توانند دربر دارنده اصول اخلاقی تمامی اعمال باشند (اسمیت، ۱۹۷۶) بلکه آنها در زمینه‌ای از هنجارها، اصول و مفاهیم جامعه خوب وجود دارند و به همه آنها جهت می‌دهند. به این ترتیب بحث کلاسیک درباره قضاوت سیاسی، دوراندیشی را به عنوان فضیلت محوری برمی‌شمرد، زیرا دوراندیشی به تمایلات، مسئولیتها و الزامهای شخص شکل معینی می‌بخشد (اکیناس، ۱۹۶۷؛ پیپر، ۱۹۶۶).

در تفسیرهای مدرنی که از دوراندیشی سیاسی می‌شود، به ضرورت حفظ نقش سنتی آن توجه کمی شده است. تفسیرهای نوین عموماً "دوراندیشی را به عنوان نفع شخصی"<sup>۱۰</sup> عقلانی فرض کرده‌اند (هابز، ۱۹۶۷؛ گراندستین، ۱۹۸۶؛ اسمیت ۱۹۷۶).

در دانش محاسبات عددی، مفهوم دوراندیشی در حد بیشینه کردن هدفها در طول زمان و با توجه به قیود مختلف، تنزل می‌یابد؛ از سوی دیگر دوراندیشی گاهی در سطح بسیار بالایی از تجرید و انتزاع قرار می‌گیرد که نمی‌تواند به دستیابی به هدفها کمک کند. (پارفیت، ۱۹۸۶؛ بریکر، ۱۹۸۶). آدام اسمیت چنین تدبیری را پراهمیت، ولی محدود می‌داند. فضیلتی که با "احترام بی‌روح"<sup>۱۱</sup> ستایش می‌شود، ولی در پایداری زندگی کاملاً "اخلاقی، ناتوان است (اسمیت، ۱۹۷۶).

این مقاله شرح قدیمی‌تر دوراندیشی سیاسی را که "آلبرتو گیل" (۱۹۹۱) از آن به عنوان "دوراندیشی هنجاری" نام می‌برد، مطرح می‌کند. تاکید اصلی دوراندیشی

است (اسمیت، ۱۹۷۶)؛ ولی باید توجه کرد که خویشتنداری فقط دربرگیرنده شالوده اخلاق رهبری است. فضیلت اخلاقی تلاش دارد که خصایص ویژه فرد مسئول را معین کند (کوپر، ۱۹۸۷). فضایل اخلاقی هم ناشی از تربیت است و هم از آموزش و خودسازی. فردی که از فضیلتی مانند دوراندیشی برخوردار باشد به معنای آن است که ادراک و احساسات آن فرد در خدمت هدفهای اخلاقی، تحت تعلیم و نظم درآمده‌اند به طوری که این احساسات و ادراک به قضاوت مسئولانه منجر می‌شود و نه اینکه آنها را از بین ببرد.

خصایص شخصی تغییرپذیرند؛ افراد می‌توانند در طول زمان خود را آموزش دهند تا در رویارویی با مسائل، روشی متفاوت با گذشته داشته باشند، با معیارهای متفاوت با گذشته قضاوت و راهها و روشهای مختلف را انتخاب کنند (بادسیزوسکی<sup>۹</sup>، ۱۹۸۸).

رهبران سیاسی مسئول باید به گونه‌ای قضاوت کنند که در دنیای پر از تضادها و تناقضها، میان امور کاربردی و اخلاقی وحدت ایجاد کنند (آندرسون، ۱۹۷۷؛ بینر، ۱۹۸۳؛ استینبرگر، ۱۹۹۳). در زندگی سیاسی، فضایل جایگزین قوانین، هنجارها، یا وظایف نمی‌شوند بلکه به این امور حیات می‌بخشند. هنگامی که موقعیتها پیچیده‌تر می‌شوند و پاسخهای اخلاقی به طور خودجوش ظهور نمی‌کنند، فضایل اخلاقی باعث می‌شود که در طول زمان و با وجود موانع، پایداری در قضاوت و دوام در تعهد اخلاقی حاصل شود.

فضایل به تنهایی نمی‌توانند اخلاق سیاسی کاملی را ایجاد کنند، بلکه عمل سیاسی در میان حلقه‌ای از فضایل مانند شجاعت، اعتدال، انصاف، بخشندگی، و رأفت قرار دارد. فضایل اگر فقط به عنوان خصلتهای فردی باشند، بدون حضور در صحنه قضاوت و داوری، کورند و ممکن است قربانی شوند. این فضایل را باید در عمل مورد قضاوت قرار داد. اگر شخصی آرزو داشته باشد که بخشنده

ج) زمینه مربوط به اوصاف نتایج سیاسی:

۶) دوام و مشروعیت نتایج؛

۷) در جهت اجتماع بودن نتایج.

عملکرد سیاسی مدبرانه بستگی مستقیم به

جنبه‌های اشاره شده دارد. بدیهی است هرگونه بی‌توجهی به مفاهیم یاد شده به معنی سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی رهبر سیاسی، اجتماعی، یا اقتصادی است.

### خردمندی و برخورد باز

ریشه لاتین دوراندیشی (Prudence) به معنای نظر

کردن یا دیدن است و بر خویشتنداری تأکید دارد.

دوراندیشی، مستلزم خردمندی است؛ یعنی توانایی دیدن

و فکر کردن شفاف و مقاومت در برابر وسوسه‌های

خودمحوری و شهوات. "تالی رند" می‌گوید که رهبران

خوب نباید در سیاست، بدخواهی و لجاجت کنند (کوپر،

۱۹۳۲). تصمیمات احساسی که اقدامهای واکنشی و

در نتیجه کنترل نشده‌ای را موجب می‌شوند، قضاوت‌های

غیرمسئولانه، شکست، یا زیان و ضرر بزرگ را در ازای

بهره‌ای ناچیز به دنبال دارند. تمامی کسانی که وابسته به

رهبرند، به بینایی و تفکر او در اقدامهای مختلف، اعتماد

کرده‌اند.

خرد سنجیده، برخورد باز و توجه به پیچیدگی،

واقعیتها را پی می‌ریزد. قضاوت خوب نیاز به اطلاعات

خوب و تمایل به یادگیری دارد. رهبران خردمند سعی

می‌کنند تا جهان را به وضوح ببینند و دربارهٔ دنیای

فیزیکی، اجتماعی، و اقتصادی اطراف خود هرچه بیشتر

بدانند. به علاوه، خرد و برخورد باز باعث تدبیر و یادگیری

می‌شود. "کاردینال ریشلیو" معتقد است، مسئولان در

قضاوت‌های رسمی نباید به چاپلوسان و نزدیکان توجه

کنند. تمایل به مشورت و کمک متخصصان ماهر در تعیین

خط مشی‌ها نشانه‌ای روشن از دوراندیشی است.

"ریشلیو" تأکید می‌کند که باید در جهت مشورت صادقانه

هنجاری بر الزام رهبر به خویشتنداری تمرکز دارد، همچنین به شرایط محیطی و نیز به قضاوت دقیق و همراه با تأمل جهت دستیابی به تفوق سیاسی توجه دارد.

### دوراندیشی سیاسی

بیشتر فضایل اخلاقی، عملکردهایی هنجاری‌اند و

این امر در تلاش انسان به سوی تعالی قابل درک است.

معیارهای تعالی، از هدفهای فعالیت مشتق می‌شوند

(مک‌این‌تایر، ۱۹۸۴؛ کوپر، ۱۹۸۷). این مقاله در پی آن

است که اعلام دارد، دوراندیشی سیاسی علاوه بر اینکه

منطق تعالی موفقیت سیاسی را دربر دارد، به بسط دامنهٔ

امور اخلاقی و قضاوت‌ها منجر می‌شود.

موفقیت‌های سیاسی عالی دارای این ویژگی هستند:

۱- مشروعیت دارند؛

۲- در طول زمان پایدارند؛

۳- جامعه سیاسی را تقویت می‌کنند؛

۴- نتایج غیرقابل پیش‌بینی را به حداقل می‌رسانند؛

۵- مستلزم به کارگیری عقلانی منابع قدرت‌اند؛

۶- بدون استفاده از زور و اجبار برای تقویت نتیجه،

پایدارند (دابل، ۱۹۸۸).

از سویی دیگر، دوراندیشی سیاسی دارای هفت

بعد است که با موفقیت سیاسی تداخل دارد و این ابعاد

تحت سه زمینه کلی گرد آمده‌اند:

### الف) زمینه مربوط به تواناییهای رهبر در عمل مدبرانه:

۱) خردمندی و برخورد باز نسبت به تجربهٔ دیگران؛

۲) پیش‌بینی و توجه به آینده.

### ب) زمینه مربوط به فرمانروایی:

۳) استقرار قدرت؛

۴) تنظیم زمان و شتاب؛

۵) ایجاد رابطهٔ صحیح بین وسایل و هدفها.

می دهد که رهبران خردمند، دورنگری را به کار می بندند. آنها باید سعی کنند موضوعات مربوط به آینده را پیش بینی و قدرت و علایق نقش آفرینان جهان سیاست را مرور کنند. علاوه بر این، دورنگری مستلزم آن است که رهبران سعی کنند درباره نتایج اعمالشان فکر کنند و از اقدامهایی که احتمالاً نتایج منفی به بار می آورد اجتناب ورزند.

دورنگری به تفکر استراتژیک رهبران کمک می کند. تفکر درباره آینده، به انضباط فردی می انجامد؛ به شفاف اندیشی منجر می شود و در نتیجه باعث می شود تا هیجانات آئی یا غوغا سالاری گروههایی که خواهان راه‌حلهای فوری هستند، بر تصمیم رهبران تأثیر نگذارد.

### استقرار قدرت

در زندگی سیاسی، قدرت، دامنه امکان دستیابی به موفقیت را تعیین می کند. بیشتر وقتها، مقامهای مسئول، اعمال قدرت را اهانت می پندارند. آنها معتقدند که دارا بودن برجستگی فنی یا مسئولیت قانونی باید جایگاه آنان را تثبیت کند. ولی هیچکس با داشتن مسئولیت نمی تواند بیرون از بازی قدرت بایستد. موفقیت سیاسی به توجه فرد به قدرتش بستگی دارد و نیز به توانایی تنظیم قدرت و منابع در جهت دستیابی به هدفها - که کاری بس دشوار است - وابستگی دارد.

رهبری سازمان همچنین باید قدرت مخالفان و هم‌پیمانان را بفهمد و آن را قدر بداند. رهبران خوب، قدرت را در تمامی شکل‌هایش می فهمند و چگونگی ایجاد آن را در هنگامی که حتی اصلاً وجود ندارد، می دانند. قدرت همچنین باید پایدار باشد و در استقرار آن، هم به پایداری و هم به موفقیت اولیه توجه شود. در یک جمله، رهبران مدبر باید مراقب پشت سر، اطراف و روبه‌روی خود باشند.

### تنظیم زمان و شتاب

باتوجه به اهمیت شرایط بیرونی و قدرت درونی،

و تخصصی افراد در داخل نهادها، ظرفیت‌سازی کرد و افراد باید تشویق شوند تا حقیقت را بگویند و آن را پنهان نسازند. این رویکرد نیاز به خودآگاهی دارد تا رهبران بتوانند دانش خود را کامل کنند.

ظرفیت یادگیری از دیگران و به کار بستن آن، محور خرد، تدبیر و برخورد باز در قضاوت سنجیده است. همچنین این خصلت رهبران را از خود فریبی، که بسیاری از آنان را طعمه خود می سازد، باز می دارد (گلدهامر، ۱۹۷۸، جانیس، ۱۹۸۲).

"برخورد باز" این معنی را نیز می دهد که رهبران دوراندیش بر اثر احساس بی‌نیازی یا ناپختگی یا پابندی، خود را تنها به یک راه‌حل محدود نمی کنند. هر اقدامی ممکن است نتایج و آسیب‌هایی غیرقابل پیش‌بینی به بار آورد. دوراندیشی مستلزم بازاندیشی رهبران نسبت به اعمال انجام یافته و رودررویی با مشکلات است. تصمیم‌گیری بر مبنای احساس، انتقام، خشم، جاه‌طلبی یا غرور، به مسئولیتهای رهبری و ملزومات دوراندیشی، آسیب وارد می کند.

بیشترین دانش مورد نیاز برای تدبیر، دانش تاریخ است؛ یعنی کشف هرچه بیشتر تاریخ نهادها، هم‌پیمانان و مخالفان. رهبران باید اعمال و فهم آنان را درک کنند تا بتوانند با آنان در رفتاری تعاملی همکاری کنند و نیز از دست‌آموز شدن یا اشتباهات ناآگاهانه اجتناب ورزند. رهبران باید سطح وفاداری و نیز ظرفیتهای افراد، به خصوص دشمنان و مخالفان را بفهمند. این باعث می شود تا رهبران ظرفیت خود را در قبال شناخت افکار دیگران افزایش دهند و زمینه فرهنگی و تاریخی آنان را بشناسند (نوستات و می، ۱۹۸۶). نکاویدن و درک نکردن جنبه‌های تاریخی، به دوراندیشی سیاسی لطمه می زند.

### بصیرت و دورنگری

ریشه لاتینی واژه دوراندیشی (Prudence) نشان

دومین بُعد، تناسب وسایل با هدفهاست. وسایلی که به کار برده می شود، منابعی که صرف می شود، و فرصتهایی که از دست می رود باید با هدف مورد نظر متناسب باشند. به علاوه وسایل باید کاملاً برای رسیدن به هدف به کار روند و نباید هدر روند یا ناکارا باشند. سومین بُعد، تأثیرگذاری وسایل بر هدفهاست. رهبران خردمند می دانند که اساساً وسایل بر هدفها اثر می گذارند. هدفهایی که با وسایل غیراخلاقی به دست می آیند به علت نداشتن مشروعیت و نیز انزجار و خشم، زوال می یابند. وسایل همچنین می توانند بر کیفیت انسانیت افرادی که در سیاست ذخیل هستند اثر گذارند و آن را تغییر دهند.

### ماندگاری و مشروعیت

دستآورد سیاسی هنگامی ماندگار است که متعالی<sup>۱۲</sup> باشد. موفقیت یا اقدامات کم عمق، باعث می شود که رهبر از آنچه در طلب آن بوده است عقب نشینی کند. لذا نباید این گونه موفقیتها را به عنوان دستاوردهای سیاسی متعالی تلقی کرد. رهبران خردمند به گونه ای عمل می کنند که اطمینان یابند دستاوردها از دیدگاه مردمی که با آنان باید زندگی کنند، ماندگار و مشروع اند. موفقیت سیاسی، مشروعیت خود را از مردم کسب می کند؛ فراهم آوری منفعت و احترام به منافع عمومی در این راه اهمیت خاصی دارد.

وسایل به کار رفته نیز بر کیفیت و ماندگاری نتیجه اثر می گذارند. ماندگاری به پیوند موفقیت با منافع احزاب و شهروندان بستگی دارد. ولی اگر دستیابی به موفقیت از نظر اخلاقی قابل دفاع نباشد، ماندگار نخواهد بود. بدون این توجه، بسیاری از راه حلها، فرسوده می شود، بر باد می رود یا برای بقاء به مقدار زیادت و زیادتری از زور و اجبار نیاز پیدا می کند.

تنظیم زمان اقدامی بسیار حیاتی است. گاهی ممکن است برای آمادگی دستیابی به درجه ای از قدرت و ایجاد شرایط فرهنگی و سیاسی لازم برای پذیرش آن، چندین سال زمان صرف شود. این کار مستلزم صبر و حوصله است. آماده سازی با حوصله و صبورانه ممکن است به معنی گفتگو با افراد خاصی برای حمایت از موضوعی معین باشد. رهبری خردمندانه به معنی رهبری محتاطانه یا مقید نیست؛ اساساً اجتناب از آسیب و زیان اهمیت دارد اما "سنت توماس آکیناس" معتقد است که دوراندیشی فعالانه در پی انجام کارهای خوب است (آکیناس، ۱۹۶۷). هوش رهبری خردمند، در جست و جوی فرصتهایی برای اقدام در جهت دستیابی به هدفها است. اصول، قوانین و هنجارها، به کسی اقدام شفاف در فرصتهای معین را القا نمی کند.

سازمان هیچگاه به راه حلهای نهایی یا مطلق دست نمی یابد. بنابراین لازم است رهبری باتوجه به درک شرایط و موقعیتها و کسب تجربه، دائماً در جاده ای به سمت هدفهای مشروع و پایدار حرکت کند. آنچنان که "تیتان" اشاره می کند، تنظیم زمان شامل ظرفیت به خاطر آوردن نیز هست؛ چنان که گذشته، آینده و حال باید همواره به صورت یک پیوستار دیده شود.

### وسيله و هدف

سنت دوراندیشی هنجاری بر اهمیت مرتب کردن وسایل و هدفها تاکید دارد. پیوند میان این دو، دارای سه بعد است:

اولین بُعد، یافتن وسایل و ابزار صحیح برای دستیابی به هدف است. وسایل نفوذ، فراوان و متعدّدند و در این باره ترکیب صحیحی از تأمل، ترغیب، انگیزش، زور و اقتدار اهمیت دارد. ناسازگاری بین وسایل و هدفها موجب شکست می شود.

## جامعه‌سازی

## نتیجه‌گیری

رهبران خردمند، مسئولیتهای ویژه‌ای را برای بقا و تقویت اساس جامعه برعهده دارند. موفقیت‌های سیاسی متعالی مسکوت باقی نمی‌مانند؛ بلکه مشروعیت نهادها و ساختن جامعه را رقم می‌زنند. "واکلاو هاول" معتقد است: "آنها که خود را در سیاست می‌یابند، مسئولیت زیاده‌تری نسبت به حالت اخلاقی جامعه دارند و مسئولیت آنهاست که در جهت فراهم آوردن بهترین امور در جامعه تلاش کنند و آنها را توسعه و تقویت بخشند."

هاول درباره الزام ویژه رهبران به پایداری جامعه‌ای فراگیر که در آن گروه‌های مختلف بتوانند در تعارضها و تعاونهای سیاسی و عمرانی درگیر شوند، بحث می‌کند. رهبران نمی‌توانند یکپارچه‌سازی جامعه، ظرفیت افراد و گروه‌های داخل جامعه برای تعامل صلح‌جویانه بایکدیگر، و اقدام محترمانه مردم نسبت به هم را کاملاً کنترل کنند، ولی می‌توانند با نشان دادن خط مشی و ارائه سرمشق، بر این امور تاثیر گذارند (هاول، ۱۹۹۲).

دوراندیشی سیاسی می‌تواند پیوند بین اعضای جامعه را تقویت کند. امکان ایجاد جامعه سیاسی، به اعتماد بستگی دارد. رهبران و نهادهای اصلی باید برای ایجاد و استمرار اعتماد افراد به یکدیگر و اعتماد مردم به نهادها، سرمایه‌ها، و منابع اجتماعی، کار کنند.

بدون اینکه شهروندان، نهادها، و رهبران به یکدیگر اعتماد داشته باشند، ظرفیت جامعه برای رسیدن به هدفهای مشترک کافی نخواهد بود. رهبری خردمند، مسئولیتهای ویژه‌ای برای بقای این سرمایه‌های اجتماعی برعهده دارد.

دوراندیشی سیاسی نشان مهمی است از رهبری اخلاقی. از الزام به خویشتنداری آغاز می‌شود و فهرستی از اموری را ارائه می‌دهد که رهبران مسئول در قضاوتها به آن امور التزام اخلاقی دارند. دوراندیشی سیاسی تنها عادت، خوی، و خصلت نیست، بلکه فضیلتی است که با مسئولیتهای اخلاقی رهبری سیاسی برای درک جنبه‌های دوراندیشانه، پیوند خورده است.

برای دستیابی به موفقیت سیاسی، الزاماتی که بار اخلاقی دارند و رهبران باید برای دستیابی به آن تلاش کنند عبارت‌اند از:

- (۱) برخورد باز نسبت به تجربه و دانش دیگران؛
- (۲) آینده‌نگری و دورنگری؛
- (۳) استقرار قدرت و منابع؛
- (۴) تنظیم زمان و حرکت؛
- (۵) ترتیب صحیح وسایل و هدفها؛
- (۶) مشروع بودن و پایداری نتایج؛
- (۷) ایجاد و بقای جامعه.

اگر رهبران سیاسی، اجتماعی یا سازمانی تمامی این امور را رعایت کنند، بخشی از مسئولیتهای اخلاقی خود را به عنوان رهبر برآورده ساخته‌اند و گرنه به خاطر سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی اخلاقی، مقصرند. دوراندیشی سیاسی تمامی اخلاقیات را دربر نمی‌گیرد و نیز موفقیت را تضمین نمی‌کند. دوراندیشی سیاسی از مسئولیتهای رهبری و داشتن قدرت سرچشمه می‌گیرد و شرط لازم (و نه کافی) برای رهبری اخلاقی است. □

پی نوشتها

1. Prudence
2. Self-mastery
3. Openness
4. Legitimacy
5. Kantian
6. Gierke
7. Self-discipline
8. Self-command
9. Budziszewski
10. Self-interest
11. Cold esteem
12. Excellent

**Source:** G.Patrick Dobel, "Political Prudence and the Ethics of Leadership", *Public Administration Review*, Vol. 58, No. 1, Jan. - Feb. 1998, pp.74-80.